

۷ سال پیش با سیاوش آشنا شدم، در آن زمان او پسر جوان و شیک‌پوشی بود که به خاطر ظاهر و نوع حرف‌زدنش می‌توانست دل هر دختری را به دست آورد و من دختر ساده روستایی در یکی از شهرستان‌ها بودم که برایم زندگی معنای کار در مزرعه و پخت و پز در خانه را داشت. پدر من پسرعموی مادر سیاوش بود و آنها هر سال تابستان به خانه ما می‌آمدند، من و سیاوش در آخرین مسافرتی که خانواده‌اش به خانه ما داشتند با هم آشنا شدیم. سیاوش جوانی که سال‌ها در آلمان زندگی کرده و یک زندگی کاملاً صنعتی داشت به روستایی آرام با مردمانی ساده و بی‌ریا آمده بود که همین تضاد باعث شد من و خانواده‌ام برای سیاوش جذاب باشیم و او هر لحظه به ما نزدیک‌تر می‌شد تا این که از من خواستگاری کرد.

سیاوش و خانواده‌اش حدود یک ماه در خانه ما میهمان بودند، البته من هم از سیاوش خوشم آمده بود، اما هیچ وقت فکر نمی‌کردم از من خواستگاری کند و فکر می‌کردم پسری در شرایط سیاوش موارد بهتر از من خواهد داشت به همین خاطر هم وقتی از من خواستگاری کرد خیلی سریع جواب مثبت دادم و خودم را خوشبخت‌ترین زن دنیا احساس کردم. بلافاصله بعد از این که نامزد کردیم سیاوش به آلمان بازگشت تا مقدمات رفتن من را هم فراهم کند، بعد از چند ماه هم برگشت جشن عروسی برپا کردیم و بعد رفتیم و زندگی مشترکمان شروع شد.

یک ماه بعد از ازدواجمان من متوجه شدم که باردار هستم. سیاوش به من می‌گفت باید بچه را سقط کنیم، من راضی به این کار نبودم نمی‌دانم چرا اینقدر وابسته به بچه‌ای شده بودم که یک ماه بیشتر نبود در شکم جا گرفته بود. هر چه سیاوش اصرار کرد من قبول نکردم در غربت خیلی احساس تنهایی می‌کردم، هیچ کسی نبود که با او درد دل کنم، سیاوش صبح از خانه خارج می‌شد و شب می‌آمد و مرا تنها می‌گذاشت. چاره‌ای نداشتم جز این که به کسی دل ببندم و چه کسی بهتر از فرزندم. من به هر زوری شده بود بچه را در شکم نگهداری کردم. به این که باید همدیگر را بیشتر می‌شناختیم، اصلاً فکر نمی‌کردم. احساس تنهایی در من آنقدر شدید بود که به هر چیزی که می‌توانست کمک کند، دست می‌انداختم و کمک می‌گرفتم.

متأسفانه از زمانی که با هم ازدواج کردیم اختلاف داشتیم. من به خاطر یک زندگی آرام و راحت با سیاوش ازدواج کرده بودم اما وقتی به خانه او رفتم دیدم سیاوش آن چیزی نیست که به من نشان داده. او مردی بد اخلاق و خشن بود که من را فقط برای انجام کارهای خانه می‌خواست. سیاوش همیشه تنها به میهمانی می‌رفت و من و پسر را با خودش نمی‌برد. می‌گفت از حضور من میان دوستانش خجالت می‌کشد و نمی‌تواند بگوید همسرش یک روستایی است، همین رفتار سیاوش اعتماد به نفس من را کاملاً گرفته بود. بیشتر وقتم را با پسر می‌گذراندم، کاملاً منزوی شده بودم و از همه بدتر این که فهمیدم روابط متعددی با زنان دیگر دارد و زندگی‌ام در آستانه فروپاشی است.

مدتی بود که هر شب مست به خانه می‌آمد و حرف‌های عجیب و غریب می‌زد. یک بار در حالت مستی، خودش اقرار کرد که با افرادی رابطه داشته و گفت در اینجا چنین مسأله‌ای عادی است. وقتی مرا متهم به عامی بودن کرد. تحمل این مسأله خیلی برایم سخت بود. آنچه سیاوش می‌گفت واقعیت نداشت، خیانت حتی در آلمان که سنت‌های ما را ندارند تقبیح شده است و کسی آن را نمی‌پذیرد، اما سیاوش با تحقیر من سعی داشت رفتارش را توجیه کند. پس از این مسأله من و سیاوش حتی یک روز آرام هم نداشتیم و مرتب با هم درگیری داشتیم. رفتار سیاوش با من روز به روز بدتر می‌شد. من سعی می‌کردم آرام باشم اما سیاوش پرخاشگری‌اش را بیشتر می‌کرد، او چندین بار مرا کتک زد و یک بار آنقدر به من مشت و لگد کوبید که همسایه‌ها به پلیس خبر دادند و سیاوش بازداشت شد و من از او شکایت کردم.

او را به زندان و پرداخت غرامت محکوم کردند، در مدتی که او زندان بود من و پسر من راحت زندگی می‌کردیم، اما به محض این که برگشت، دوباره درگیری‌های ما شروع شد، او آنقدر مرا کتک زد و بدرفتاری کرد که چاره‌ای جز جدایی نداشتم از دادگاهی در آلمان تقاضای طلاق کردم و بعد هم ما از هم جدا شدیم. اول قرار شد من از پسر من مراقبت کنم، سیاوش هزینه‌های نگهداری از او را می‌پرداخت اما مشکل من تأمین هزینه‌های خودم بود.

نمی‌توانستم هزینه اجاره خانه را بدهم و برای خودم چیزی بخرم و به همین خاطر هم سیاوش پسر من را از من گرفت و مرا به حال خود رها کرد.

من هم چون نمی‌توانستم خوب آلمانی صحبت کنم کار گیرم نیامد، تنهایی شدید هم به شدت من را اذیت می‌کرد. نتوانستم طاقت بیاورم و در نهایت تصمیم گرفتم که به ایران برگردم و از سیاوش کمک خواستم. او به رغم تمام بدرفتاری‌هایی که با من کرده بود، هزینه سفر من به ایران را داد و توانستم بلیت بخرم و برگردم. در حال حاضر در ایران کنار خانواده‌ام هستم ولی ۲ سال است که پسر من را ندیده‌ام و غمگین و دلتنگم.

اسلاید ۱:
سراب خوشبختی

اسلاید ۲:
چه چیزی موجب گرایش نیلوفر به سیاوش شده است؟

اسلاید ۳:
نیلوفر می گوید:
او پسر جوان و شیک پوشی بود که به خاطر ظاهر و نوع حرف زدنش می توانست دل هر دختری را به دست آورد.
در واقع معیارهای اصلی ازدواج نیلوفر با سیاوش، شیک پوشی، نوع حرف زدن و ظاهر آراسته وی می باشد.

اسلاید ۴:
نکته:
خیلی ها بی هدف و نقشه ازدواج می کنند یا غافلگیر می شوند. تشکیل خانواده برای این افراد، مثل انتخاب دوست یا شغل یا رشته تحصیلی یا خانه مسکونی به صورت تصادفی و اتفاقی است بدون فکر و بدون برنامه قبلی، بدون هیچ شناخت و محاسبه از پیش، بدون بررسی عواقب و نتایج و آینده آن.

اسلاید ۵:
او ادامه می دهد:
هیچ وقت فکر نمی کردم از من خواستگاری کند. فکر می کردم پسری در شرایط سیاوش موارد بهتر از من خواهد داشت. به همین خاطر وقتی از من خواستگاری کرد خیلی سریع جواب مثبت دادم و خودم را خوشبخت ترین زن دنیا احساس کردم.

اسلاید ۶:
نکته:
غافل از آنکه گزینش شریک زندگی معیار می خواهد و شناخت.
اول اینکه: همسر انتخابی چه خصوصیتی باید داشته باشد.
دوم اینکه: فرد مورد نظر دارای آن ویژگی ها هست یا خیر.
توضیح: در حالی که نیلوفر در انتخاب غافلگیر می شود و به هیچ یک از موارد بالا فکر نمی کند. او به ظاهر سیاوش بسنده می کند و به خاطر از دست ندادن یک موقعیت خیالی، شتاب زده و بدون تدبیر جواب مثبت می دهد.

اسلاید ۷:

نیلوفر به چه معیارهای مهمی در انتخاب خود توجه نکرده است؟

اسلاید ۸:

اختلاف سطح فرهنگی

او می‌گوید من دختر ساده روستایی که برایم زندگی معنای کار در مزرعه و پخت و پز در خانه را داشت و سیاوش سال‌ها در آلمان زندگی کرده و یک زندگی کاملاً صنعتی داشت.

توضیح: معمولاً هر فرد خصوصیات و بینش طبقه‌ای که در آن رشد و زندگی کرده است به خود می‌گیرد و در بیشتر موارد بر اساس آن آموخته‌ها رفتار می‌کند. هر چه اختلاف فرهنگی بین زوجین بیشتر باشد آن‌ها در درک یکدیگر با دشواری‌های بیشتری مواجه می‌شوند ازدواج‌هایی که ریشه فرهنگی همگون ندارند کم‌دوام‌تر و آسیب‌پذیرتر هستند و هر چه از نظر فرهنگی و اجتماعی به هم نزدیک‌تر باشند سازگاری آن‌ها پس از ازدواج آسان‌تر و بیشتر خواهد شد. اگر زن و شوهری در هنگام ازدواج هم‌کفو بودن در اعتقادات دینی، در فرهنگ و سطح فکر را رعایت نکرده باشند یعنی با خانواده‌ای ازدواج کنند که از نظر فکر، سلیقه، خلیات و ارزشها شبیه هم نباشند اختلاف بین آنان قطعی است و هر کدام راهی را در پیش می‌گیرد که دیگری آن را نمی‌پسندد. زن چیزی را زشت و ناپسند می‌شمارد که از نظر مرد امری عادی و معمولی است و برعکس آن هم صدق می‌کند. در اینجاست که تحمل یکدیگر شاق و مشکل بوده و اختلافات هر روزه بالا می‌گیرد و منجر به از هم پاشیدگی زندگی می‌شود. گاهی دختران با این تصور که یک زندگی خوب در خارج از کشور منتظر آنهاست پاسخ مثبت می‌دهند بدون توجه به این که زندگی مشترک ابعاد گوناگونی دارد و باید به تفاوت فرهنگ‌ها هم اهمیت داد. هر چند ظاهر و نوع حرف‌زدن افراد مهم است اما همیشه نشان‌دهنده شخصیت واقعی و درونی افراد نیست.

اسلاید ۹:

اختلاف طبقاتی

توضیح: اگر دو نفر با عشق و صداقت زندگی را شروع کنند و دارای بینش انسانی و روشنفکرانه باشند اختلاف طبقاتی نمی‌تواند مشکل‌آفرین باشد لکن شرط آن همان داشتن بینش انسانی است که بسیاری فاقد آن هستند یعنی واقعیت این است که اینگونه افراد خود را از لحاظ طبقاتی بالاتر می‌دانند و خواه‌ناخواه نسبت به طرف مقابل خودشان نگاهی تحقیرآمیز و یا حداقل ترحم‌آمیز دارند و این تفاوت را در طول زندگی به شیوه‌های مختلف در مراحل گوناگون یادآور می‌شوند. همانگونه که سیاوش از حضور همسرش میان دوستان خود خجالت می‌کشد و نمی‌تواند بگوید همسرش یک روستایی است و یا نیلوفر را متهم به عامی بودن می‌کند و با تحقیر وی سعی دارد رفتارهای ناشایست خود را توجیه نماید.

اسلاید ۱۰:

عدم تقیدات اخلاقی سیاوش

توضیح: نیلوفر هیچ‌گونه بررسی در رابطه با خصوصیات اخلاقی و رفتارهای سیاوش نمی‌کند و از محیط زندگی وی در آلمان پرس‌وجویی نمی‌نماید.

اسلاید ۱۱:

یقیناً نیلوفر به دنبال مردی است که:

خوش اخلاق، پاک، با صداقت، مودب، وظیفه‌شناس، فهمیده و عاقل، شریف و نجیب، سازگار و صبور باشد.

اسلاید ۱۲:

او از کجا مطمئن شود که خواستگار وی این خصوصیات را دارا است؟

۱- او را بشناسد قبل از آنکه به وی دل بسته شود.

۲- با تحقیق، مشورت با افراد متخصص، پرس و جو از آشنایان و مرتبطان، با طرح سوالات کلیدی، تأمل و درنگ و پرهیز از هرگونه شتاب به شناخت بهتری دست یابد.

اسلاید ۱۳:

اما آیا نیلوفر چنین کرده است؟

سیاوش قبل از ازدواج از نگاه نیلوفر:

مردی شیک‌پوش، خوش صحبت، خارج‌رفته، تحصیل کرده و امروزی.

سیاوش بعد از ازدواج از نگاه نیلوفر:

مردی بد اخلاق و خشن، خائن به زندگی مشترک، بی‌قید و لایبالی و فحاش.

توضیح: تحقیقات نشان می‌دهد در مرحله دلباختگی بین زوجین میزان پیام‌های شیمیایی که از طریق حواس عمل می‌کند در آنها بالاست و میزان بالای هورمون پیوند دهنده می‌تواند رفتارهای منجرکننده را از دیدشان پنهان کند. اما پس از چندین ماه یا حتی یکسال، مواد شیمیایی مغز زوجین شروع به تغییر کرده و مغز متفکر هشدار می‌دهد که شریک زندگی ما دارای عیب و نقص‌هایی است.

اسلاید ۱۴:

هشدار

انتخاب در مرحله دلباختگی اشتباه محض است زیرا با از بین رفتن هیجانات اول زندگی پرده‌های غفلت کنار می‌رود و عیوب آشکار و ناسازگاری و تنش آغاز می‌گردد.

اسلاید ۱۵:

شروعی با شتاب و بی‌تدبیر پس از انتخابی غیر صحیح و عجولانه

او می‌گوید:

بلافاصله بعد از نامزدی، سیاوش به آلمان رفت و ... پس از چند ماه برگشت و عروسی گرفتیم.

یک‌ماه پس از ازدواجمان باردار شدم.

توضیح: مسلم شناخت لازم بین نیلوفر و سیاوش قبل از ازدواج پدید نیامد ولی آن‌ها فرصت این شناخت را پس از انتخاب و قبل از عروسی نیز به خود ندادند و از همه بدتر قبل از به وجود آمدن این شناخت بچه‌دار شدند. در حالیکه زمان بچه‌دار شدن

زمانی است که زوجین در وهله اول خودشان و همسرشان را کاملاً بشناسند و وقتی به مرحله‌ای رسیدند که یکدیگر را کاملاً درک کردند و به تفاهم رسیدند و احساس کردند واقعاً خوشبخت هستند اقدام به تقسیم این خوشبختی نمایند. آنهم خوشبختی که در سایه رسیدن به درک کامل از یکدیگر و بلوغ فکری به دست می‌آید نه آن احساس اولیه‌ای که ناشی از دل‌بستگی‌های عاطفی ابتدای ازدواج است.

اسلاید ۱۶:

هشدار

زوجین موفق زمانی اقدام به فرزندآوری می‌کنند که پس از شروع زندگی مشترک:

۱ - خودشان و همسرشان را کاملاً بشناسند و درک کنند.

۲ - به تفاهم برسند و احساس کنند واقعاً خوشبخت هستند.

آنگاه

این خوشبختی را با نفر سومی تقسیم نمایند.

اسلاید ۱۷:

آیا نیلوفر می‌تواند فرزند خود را ببیند و یا از او نگهداری کند؟

اسلاید ۱۸:

پاسخ:

او می‌تواند به دادگاه ایران برای تعیین ملاقات فرزندش مراجعه کند

اما

یقیناً بعد مسافت و هزینه گزاف سفر به محل اقامت فرزند مانع خواهد بود که نیلوفر حکم دادگاه را اجرا کند.

اسلاید ۱۹:

حضانت چطور؟

بر اساس ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی:

برای حضانت و نگهداری طفلی که ابوی او جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند، مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است.

توضیح: لذا نیلوفر که سن فرزندش به ۷ سال رسیده باشد نمی‌تواند حضانت و سرپرستی او را داشته باشد. هر چند اگر فرزندش کمتر از ۷ سال هم باشد اجرای حکم در کشوری بیگانه و دوردست دارای هزینه‌های گزاف و در عمل بسیار مشکل و حتی غیرممکن به نظر می‌رسد.

اسلاید ۲۰:

اما نیلوفر برای نگهداری فرزندش چقدر زمان دارد؟

و آیا این مقدار ارزش آن را دارد که فرزندش را در تنش جدائی از پدر و جنگ بین خود و همسر سابقش قرار دهد؟

اسلاید ۲۱:

نتیجه‌ای که یک ازدواج عجولانه برای نیلوفر داشت:

* شکست زود هنگام در زندگی مشترک

* احساس سرخوردگی

* افسردگی ناشی از شکست و دوری فرزند

و...